

ادامه مطلب

نامه ای به همه ...

از صفحه اول

چرا این همه دروغ می بافیم؟ این خودخواهی و خود بزرگ بینی بیمار گونه در ما چگونه پدید آمد؟ چرا کسی بی رحمانه ما را سرزنش نمی کند؟ چرا سکوت در مقابل ظلم و بیداد؟ قرنهای سینه زنی و عزاداری برای امام حسین توسط کسانی که در مقابل چشمانمان فجایعی به مراتب بدتر از فاجعه کربلا روی می دهد چه معنایی دارد؟ باید بر سر و روی خود بکوبیم، اما نه برای امام حسین یا شهادت او و یارانش، که از فرو ریختن ارزشهای اخلاقی و احساس پاک انسانی نسبت به درد و رنج دیگر آدمیان. این روح سازگاری ایرانی با نظام های استبدادی چه ارزشی دارد که کسانی در زمینه آن داد سخن سر داده اند؟ تاریخ بلند ما، تاریخ بر سر کار آوردن نظام های خود کاهه و ساخت و پاخت با آنهاست. اگر غیر از این بود، نظام سلطانی تا این حد در میان ما پر دوام نبود (از کوزه همان برون تراود که در اوست). ما شاه پرستان حداکثر کارمان این بوده که اگر از شاهی خسته شدیم، شاه دیگری بر سر کار آوریم. به دیگران فخر فروخته ایم که فلان پادشاهمان "عادل" بوده است. آقای خمینی که از احوال ما کاملاً آگاه بود، "ولایت مطلقه فقیه عادل" را ارزانی مان کرد. غافل از اینکه به محض واگذاری قدرت مطلق به یک تن، اولین چیزی که از او ستانده خواهد شد، "قدرت عدالت ورزی" است. و اینچنین بود که فقیه عادل دستور قتل عام هزاران زندانی محکوم به حبس را صادر کرد. و ما هرگز از خود نپرسیدیم چرا افرادی که در دادگاههای غیر علنی، بدون وکیل، بدون هیات منصفه محکوم به حبس شده بودند را فقیه عادل به قتل رساند و ما سکوت کردیم؟ امروز هم در بازخوانی آن جنایت، به دنبال آمران و مجریان فاجعه می گردیم تا مجازاتشان کنیم. اما دنبال محاکمه چه کسی هستیم؟ متهم اصلی این فاجعه من و تو و ما بودیم و هستیم که آن روز سکوت کردیم و امروز هم سکوت می کنیم و با سکوتمان جنایت و شکنجه و زندان و استبداد را تثبیت و تحکیم می کنیم. ما اینها را بر سر کار آوردیم و ما خواهان ادامه حکومت اینان، که محصول روحیه مستبد پسند ما، هستیم. احمد قصابان، مجید توکلی، احسان منصوری (بازداشتی های نشریات دانشگاه امیرکبیر، بازداشت شده در ۱۳ و ۱۹ اردیبهشت و ۲۶ خرداد) بهاره هدایت، محمد هاشمی، علی نیکو نسبیتی، مهدی عربشاهی، حنیف وقفی، علی وقفی (بازداشتی های ۱۸ تیر درب اصلی دانشگاه امیرکبیر)، عبدالله مؤمنی، بهرام فیاضی، مرتضی اصلاح چی، مجتبی بیات، حبیب حاجی حیدری، مسعود حبیبی، سعید حسینی نیا، آرش خاندل، اشکان غوثوندی، عزت الله قلندری، محمد حسین مهرزاد (بازداشتی های ۱۸ تیر دفتر ادوار تحکیم) را رژیم جمهوری اسلامی با همکاری و مشارکت همه ما زندانی کرده است. از زیر بار مسئولیت نمی توان شانه خالی کرد. فرزندانم چگونه به من نگاه خواهند کرد، آنگاه که این همه حقارت و پستی و زبونی را در من می نگرند؟ آیا تاکید بر "ساختار" های پایدار سیاسی - اجتماعی، توجیه گری عملی من خواهد بود؟ مگر همچون ساختارگرایان آدمی را عروسک خیمه شب بازی ساختاریهای نامرئی می دانیم؟

فرزندانم به من پاسخ خواهند داد: چیزی به نام ساختار در جهان خارج وجود عینی ندارد، پستی و حقارت خود را با ساختار توجیه می کن، "آدمیان هستند که تاریخ خود را می سازند ولی نه آن گونه که دلشان می خواهد، یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند، بلکه در شرایط داده شده ای که میراث گذشته است". طی سالهای گذشته روزنامه نگاران، دانشجویان، کارگران، زنان، معلمان، و کلا، اقلیت های مذهبی، اقلیت های قومی، به دلیل فعالیتهاشان، هزینه هایی پرداخت کرده اند. اما نوعی عدم تناسب میان پرداخت هزینه و واکنش های جهانی و داخلی نسبت به گروه های مختلف دیده می شود. دهه گذشته (۱۳۷۶-۱۳۸۶) میزان و ملاک خوبی برای سنجش این مدعا است. در این دوره اقشار مختلف اجتماعی حول علائق و ترجیحات گوناگون هویت می یابند. با معیارهای مختلفی می توان درباره میزان فعالیت گروه ها و هزینه متعاقب آن قضاوت و داوری کرد. شاید زندانی شدن مهم ترین شاخص هزینه فعالیت های دگراندیشان و دگر باشانه در ایران باشد. از این رو می توان زمان زندانی شدن اقشار مختلف فعال و واکنشی که متعاقب آن برانگیخته شده است را با یکدیگر مقایسه کرد. به عنوان مثال، واکنش بین المللی به بازداشت یک فعال کارگری گسترده است، برای آنکه مراکز بین المللی کارگری و نهادهای مدنی جهانی مدافع حقوق کارگران وجود دارد. زنان در موقعیت کاملاً ویژه ای قرار دارند. اگر یک زن فعال بازداشت شود. واکنش سریع نهادهای حقوق بشری و زنان فمینیست را به دنبال خواهد داشت. زنان فعال و مبارز، از چند روز تا حداکثر دو هفته بازداشت شده اند [۱]. به محض آنکه زنی بازداشت می شود، نهادهای حقوق بشری به طور هماهنگ به این اقدام اعتراض می نمایند. اما بازداشت دانشجویان که طی دهه گذشته، نسبت به دیگر اقشار، بیشترین مدت زندانی (تا ۷ سال) را تحمل کرده اند، اعتراض چندانی بر نمی انگیزد. دلایل این امر چیست؟ یکی از دلایل این امر، عدم وجود جنبش های دانشجویی در جهان غرب، مشابه جنبش دانشجویی سال ۱۹۶۸ است. وقتی فعالان جنبش دانشجویی آلمان از مبارزات مردم جهان سوم دفاع کردند، هابرماس در تأیید این امر گوشزد کرد: "همدردی با رنجها و مشقتهای مردم جهان سوم مبین حساسیت اخلاقی پیشرفته ای است که لازم فهم و درک ظلم و سرکوب به طور کلی است." چنان جنبشی اینک وجود ندارد تا از دانشجویان گرفتار رژیم های خود کاهه دفاع نماید. دلیل دیگر این امر، روشن بودن اهداف دیگر اقشار اجتماعی است. آنها یک هدف خاص را تعقیب می نمایند: کارگران برای تشکیل سندیکا و اتحادیه کارگری مستقل از دولت مبارزه می کنند. زنان برای رفع تبعیض و برابری حقوقی با مردان مبارزه می کنند. معلمان برای حقوق خود و منافع نهاد صفتی شان مبارزه می کنند. روزنامه نگاران با اطلاع رسانی و تحلیل مردم را از حقایق مطلع می سازند. اقلیت های مذهبی برای حق حیات مذهبی، مستقل از مذهب شیعی حاکم، مبارزه می کنند. اقلیت های قومی برای رفع تبعیض قومی و

برخورداری از منابع کشور که از آنها دریغ می شود، مبارزه می کنند. اما دانشجویان برای چه مبارزه می کنند؟ هدف یا اهداف آنها چیست؟ دلیل دیگر این امر، ثبات نسبی شرکت کنندگان در فعالیت های خاص است. یک زن، همیشه یک زن است و همیشه می تواند برای آرمان برابری زنان و مردان مبارزه نماید. یک کارگر و یک معلم، تا بازنشستگی یک کارگر و یک معلم محسوب می شوند. اگر هم موفق به تأسیس اتحادیه کارگری شوند، مبارزات شان تازه آغاز می شود. یک کرد ایرانی، تا آخر عمر یک کرد ایرانی است. اما دانشجو، فقط چند سال دانشجویاست، می آید و می رود. و اگر نهادی وجود نداشته باشد که آن مبارزات را تداوم بخشد، شاید نامی هم از آنان به یادگار نماند. اما شاید مهم ترین دلیل، مسأله اهداف عام دانشجویان باشد. دانشجویان، نسبت به دیگر اقشار اجتماعی، تاکنون اهداف وسیع تری را تعقیب کرده اند: از نقد ساختاری قدرت گرفته تا دفاع از حقوق تمامی اقشار اجتماعی. اگر مکانی در اختیار داشته اند، صمیمانه آن را در اختیار دیگران نهاده اند تا صدای خود را به گوش همگان برسانند. اگر نشریه ای داشته اند از آن به عنوان تریبون آزاد استفاده کرده اند. هر کسی را بازداشت کرده اند، اینان اولین گروه معترضین بوده اند. شجاعانه در مقابل خود کامگان ایستاده اند، و چون دنباله رو احزاب نشده اند، همیشه از سوی آنها که جز رفتن به مجلس و دولت هدف دیگری ندارند، متهم به تندروی و عبور از خطوط قرمز شده اند. عبدالله مومنی همیشه می گفت: اینان برای رسیدن به قدرت هر خفت و خواری را تحمل می کنند، تمام شعارهای آزادیخواهانه را کنار نهاده و برای آنکه توسط شورای نگهبان تأیید شوند به شعارهای دهه شصت بازگشته اند. وقتی دانشجویان سخن می گویند، انسان مطمئن است که هیچ منفعت شخصی در پس سخنان آنان نهفته نیست. آنان نه حزبی دارند، نه قرار است به ثروت و قدرت دست یابند. مدتی دانشجویین، مبارزه می کنند و تنها دستاوردها شان اخراج از دانشگاه و رفتن به زندان است. اما دیگران که روی زندان را نمی بینند و فقط به قدرت چشم دوخته اند، همیشه در طی سالهای گذشته به دانشجویان تاخته اند که شما عامل شکست ما بودید. دانشجویان هزینه استقلال و آزادیخواهی شان را می پردازند. در شرایط کنونی آنچه اهمیت دارد چگونگی گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر از طریق حمایت از ستم دیدگان است، نه به قدرت رسیدن کسانی که در طول سالهای گذشته هیچ گاه از حقوق ستم دیدگان دفاع نکرده اند و بلکه برای کسب قدرت و راضی کردن ارباب قدرت به ستم دیدگان تاخته اند. دفاع همه جانبه از مومنی و دیگر دانشجویان و زندانیان وظیفه اخلاقی همه ماست. اما این حمایت را نباید به چند یادداشت و اطلاعیه محدود کرد. مگر دانشجویان فعالانه از کارگران و معلمان و زنان و غیره دفاع نکردند؟ پس چرا ما آنها را از حمایت خود محروم می کنیم؟ اینک فرزندان آزادیخواه ما ایرانیان در سلولهای انفرادی تحت فشار و شکنجه قرار دارند تا به جرم ناکرده اعتراف نمایند. سلول انفرادی به گور می ماند. در ته تاریکی و تنهایی خود رها می شوی. تو را از آنچه نشانی از زندگی است می گسلند. نه

کتابی در کار است، نه روزنامه ای، نه رادیو و تلویزیونی. نه می توانی روی عزیزت را ببینی تا زخم روح مجروحت را به مرهم حضورش آرامش دهی، و نه حتی می توانی صدایش را ولو برای لحظه ای از وی سیم تلفن بشنوی، مبادا که روح لگدمال شده ات در گرمای مهر سلام آشنایی برای لحظه ای از وحشت سیاه غربت تنهایی زندان بیاساید. حتی دیدار با وکیل را هم از تو دریغ می دارند مبادا توهم عدالت ولو برای لحظه ای خیال تو را خوش بدارد. تنها رهایی می کنند اما برای آنکه مبادا آرامش تنهایی نصیب شود دست بسته و بی پناه به چنگال بازجویان تندخو و درشت گو می سپارند. با جزو بر جسم و جان تو قدرتی خداگونه می یابد، و از هر وسیله غیر اخلاقی و فشار غیرانسانی بهره می جوید تا تو را در هم بشکنند، و کرامت انسانی تو را ویزان کند. تو را ساعتی متمدای بی خواب نگی می دارد، به زبان تهدید تحقیر با تو سخن می گوید > به تو اتهامهای ناروا نسبت می دهد، تو را به براندازی نظام سیاسی یا به کارهای دون شان و خلاف اخلاق متهم میکنند، و از تو می خواهد که خود موارد اتهام خود را بیافزینی و زحمت پرونده سازی را خود بر دوش بگیری. براستی چند تن از ما می توانند چنین شرایط غیرانسانی و ویرانگری را تاب بیاورند؟ آیا تاکنون هیچ یک از ما را با چشم بند همچون حیوانی که به مسلخ می برند بر روی زمین کشانیده اند، و درحالی که مشت و لگد بر سر و رویمان می بارد، روحمان را زیر رگبار سخنان نامزا و شرم آور تحقیر و لگدمال کرده اند؟ هیچ می دانیم روح بلند و شکننده انسانی که به جرم حق خواهی و حق گوئی لگد کوب تحقیر رجاله های حقیر می شود و دهانش فقط به فریاد زیر آب گشوده می شود چه رنجی را از سر می گذرانند؟ تجربه به ما آموخته است که سگهای درنده آستان "سلطان" به کمتر از ویرانی روح و شخصیت و کرامت این جوانان حق جو و حق گو رضایت نخواهند داد. این جوانان نازنین برای حقایق حق و کرامت من و تو، برای سربلندی و عزت فرزندان من و تو، برای آزادی و عدالت در سرزمین من و تو بانگ و خروش برآوردند. آنها را در زندان اهرمن رها شده و بی پناه نپسندیم. [۱] - سرکار خانم مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی پس از بازگشت از کنفرانس برلین، به اتهام شرکت در آن کنفرانس، بازداشت و پس از ۵۴ روز آزاد گردیدند. فریادادی مهاجر در اسفند ماه ۱۳۷۹ به مدت یکماه بازداشت شد، که آنها با جنبش زنان ارتباط نداشت. بازداشت سرکارخانم شیرین عبادی هم به دلیل دفاع از موکل صورت گرفت. هیچ یک از زنانی که در یکی دو سال اخیر به دلیل شرکت در فعالیت های مربوط به زنان بازداشت شده اند، بیش از ۱۵ روز زندانی نشده اند. البته ۹ تن از زنان فعال در جنبش زنان اخیراً به حبس محکوم شده اند. این هم شیوه دیگری است که رژیم از آن برای کنترل اجتماعی استفاده می کند. طی چند سال اخیر افراد زیادی احکام سنگین قطعی گرفته اند. اگر فرد همچنان به فعالیت مخالفت آمیز ادامه دهد، حکم به اجرا گذارده خواهد شد.

کلیسای ایرانیان



کلیسای ایرانیان

www.kelisa-iranian.com

در پنج شهر سانی ول، فریمان، ساکرامنتو، والنات کریک و فرزنو

برای کودکان، نوجوانان و جوانان

دوره ۲ ساله برای تربیت خادم

جلسات کلیسایی:

برنامه های متنوع:

کالج الهیات:

FarsiPraise Ministries, Inc.

مؤسسه موسیقی و پرستشی مسیحیان فارسی زبان

برای دسترسی به جدیدترین سرودهای پرستشی می توانید به سایت اینترنتی

www.farsipraise.com

مراجعه فرمایید.

«راز خوشبختی»

روزی که جمعیتی انبوه گرد آمده بودند عیسی مسیح به همراه شاگردان خود بر فراز تپه ای برآمد و نشست. آنگاه شروع به تعلیم ایشان کرد و فرمود:

خوشا به حال آنان که نیاز خود را به خدا احساس می کنند، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

خوشا به حال ماتم زدگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

خوشا به حال فروتنان، زیرا ایشان مالک تمام جهان خواهند گشت.

خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا سیر خواهند شد.

خوشا به حال آنان که مهربان و با گذشتند، زیرا از دیگران گذشت خواهند دید.

خوشا به حال پاک دلان، زیرا خدا را خواهند دید.

خوشا به حال آنان که برای برقراری صلح در میان مردم کوشش می کنند، زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده خواهند شد.

خوشا به حال آنان که به سبب نیک کردار بودن آزار می بینند، زیرا ایشان از ملکوت آسمان بهره مند خواهند شد.

(خوشا به حال شما که می توانید با ایمان به عیسی مسیح به راز خوشبختی دست یابید.)

کلیسای ایرانیان سانی ول

یکشنبه ها ساعت ۱۰ صبح به زبان فارسی

برنامه مخصوص نوجوانان و جوانان: ۱۰ صبح به زبان انگلیسی

The English Church

محل عبادت: 740 E. Arques Ave., Sunnyvale, CA 94085

Tel: (408) 732-7070 • Fax: (408) 732-7575

کلیسای ایرانیان فریمان

یکشنبه ها ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر

محل عبادت: Evangelical Free Church

505 Driscoll Rd., Fremont, CA 94539

(510) 770-9000

کلیسای ایرانیان فرزنو

یکشنبه ها ساعت ۲ تا ۳:۳۰ بعد از ظهر

محل عبادت: Iranian Church

2297 E. Shephard, Fresno, CA 93720

(559) 999-7096

کلیسای ایرانیان ساکرامنتو

یکشنبه ها ساعت ۱ بعد از ظهر

محل عبادت: Sunrise Community Church

8321 Greenback Lane, Fair Oaks, CA 95628

(916) 600-4910

برنامه تلویزیونی ساکرامنتو کانتی، پنجشنبه ها از کانال ۱۸: ساعت ۶:۳۰ تا ۷ شب

کلیسای ایرانیان والنات کریک

یکشنبه ها ساعت ۷ بعد از ظهر

محل عبادت: Iranian Church

2303 Ygnacio Valley Rd., Walnut Creek, CA 94598

(925) 817-7374